

جلال خالقی مطلق

دستنویس شاهنامه

مورخ ششصد و چهارده هجری قمری

(دستنویس فلورانس)^{*}

پیش از این نگارنده در همین مجله تعداد چهل و پنج دستنویس شاهنامه را که میان سده هفتم تا دهم هجری کتابت شده‌اند معرفی نمود^۱ و قصد این است که آن مطالب سپستر نیز با تفصیل بیشتری در آغاز دفتر «یادداشت‌های شاهنامه» که در شرح و توضیح ابیات و گزارش شیوه کار ضمیمه دفترهای تصحیح شده منتشر خواهد شد بیاید. با این همه چون دستنویس فلورانس مورخ ۶۱۴ هجری که فعلاً کهنترین دستنویس موجود شاهنامه است، در عین حال مهمترین دستنویس اساس تصحیح ما نیز هست، بیراه ندیدیم که فعلاً بمناسبت انتشار دفتر نخستین شاهنامه معرفی دیگر و جداگانه‌ای از این دستنویس در دسترس خوانندگان و خواهندگان قرار گیرد.

هویت - این دستنویس متعلق است به کتابخانه ملی شهر فلورانس^۲ در ایتالیا به نشان Ms. Cl. III. 24. (G.F.3). قطع بیرونی آن ۴۸×۳۲، ابعاد صفحات آن ۴۷/۵×۳۰/۵ و اندازه جدول آن ۳۶×۲۶ سانتیمتر است. دارای ۲۶۵ برگ، بدون تصویر، به خط نسخ، کاتب ناشناس و محل کتابت نامعلوم. این دستنویس در اصل در دو مجلد کتابت شده بوده است، ولی مجلد دوم آن از دست رفته است. مجلد اول شامل نیمه نخستین شاهنامه (تا پایان پادشاهی کیخسرو) است و کتابت این مجلد در سه شنبه سی‌ام محرم ۶۱۴ هجری (۹ مه ۱۲۱۷ میلادی) به پایان رسیده است. عبارت کتیبه تاریخ آن چنین است: تمام شد مجلد اول از شاه‌نامه پیروزی و خرمی روز سه شنبه سی‌م ماه مبارک محرم سال

* نخستین بار است که کهنترین دستنویس موجود شاهنامه فردوسی با شرح و بسط کامل به زبان فارسی معرفی می‌گردد. رسم الخط عبارات منقول از دستنویس فلورانس، از نظر اتصال و انفصال کلمات، در چاپ مراعات گردیده است.

ایران نامه

ششصد و چهارده بحمدالله تعالی و حسن توفیقه و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله الطاهرین الطیین.

صفحات این دستنویس در چهار ستون جدول بندی شده اند. صفحات متن اصلی دارای یک یا دو لوح زینتی و تعداد کمی نیز دارای سه لوح زینتی هستند و چهار صفحه هم (۹ب، ۱۱آ، ۱۴ب، ۱۵آ) اصلاً لوح ندارند. در صفحه نخستین متن اصلی هر یک دارای ۱۳ سطر و سه لوح، و صفحات دیگر بنا بر تعداد لوحهای آنها حداقل ۱۵ و حداکثر ۲۷ سطر دارند. برخی از صفحات دارای یک یا دو و بندرت سه سرنویس هستند و یک صفحه هم (۵آ) دارای چهار سرنویس است. عبارت سرنویسها غالباً تمامی یک سطر یعنی جای دو بیت، ولی گاه تنها نیم سطر، یعنی جای یک بیت را گرفته اند. رقم ابیات صفحات در دو صفحه نخستین به ترتیب ۲۵ و ۲۴ بیت و در صفحه آخر ۱۸ بیت و در صفحات دیگر به نسبت تعداد لوحها و سرنویسها حداقل ۲۸ بیت و حداکثر ۵۴ بیت است. کتاب رویهمرفته ۷۱۴ لوح زینتی و ۳۴۳ عنوان و سرنویس دارد که از آن ۴۸ تا نیم سطر و بقیه تمام سطراند و رقم کل بیتهای آن ۲۱۹۴۷ است. از برگ ۲۴۹ تا پایان کتاب خط کتاب با شتاب و بی دقتی نوشته شده است و سرنویسها هم در چند جا در بالا و پایین صفحات بیرون از جدول نوشته شده اند. در لوحهای زینتی به خط کوفی عباراتی به عربی در دعای مالک و صاحب کتاب آمده است. برای نمونه: العز (بالغن) و الدولة والسعادة والسلامة (در بیشتر صفحات از آن میان در ۸۷آ، ۱۱۱آ، ۱۱۵آ، ۲۶۴ب)، و یا: العز (بالغن) والبقا والسعادة لصاحبه (در بسیاری از صفحات از آن میان در ۲۵۵ب، ۲۵۶ب، ۲۵۷ب، ۲۵۸آ، ۲۵۸ب)، و یا: بالعز والدولة والمال والسعادة (۲۲۵ب، ۲۲۷آ و غیره)، و یا: بالعز والبقا والسعادة والعافية (۱۷۲ب و غیره)، و یا: بالعزو السعادة والسلامة والبقا (۱۷۱آ و غیره)، و یا: بالعز والبقا والعفو والعطا لصاحبه (۱۵۴ب) و غیره و غیره. تنها کتیبه های بالا و پایین دو صفحه نخستین متن اصلی به فارسی است و متن آنها چنین است:

۳ب، لوح بالا: بنام ایزد بخشاینده بخشایشگر

۴آ، لوح بالا: کتاب شاه نامه از گفتار امیر حکیم ملک

۳ب، لوح پایین: الکلام... الشعرا بوالقسم منصور

۴ب، لوح پایین: بن الحسن الفردوسی الطوسی رحمة الله

این دستنویس دارای مقدمه منثوری نیز بوده که تنها سه صفحه از آن باقی مانده است.

جملات و ابیاتی به فارسی از جمله بیتی از سعدی و دوبیت در ستایش علی (ع) که در دامن صفحه آخر این دستویس آمده است نشان می دهند که این دستویس زمانی در مالکیت شخصی شیعی به نام نظام کاشی بود. در همین صفحه نام اخی محمد بن اخی... نیز خوانده می شود و کاشف دستویس در این جا تاریخ ۶۳۲ هجری را می خوانند، ولی در عکسی که نگارنده از این دستویس دارد، این تاریخ دیده نمی شود. همچنین برخی توضیحات به ترکی عثمانی در حواشی برخی ابیات هست. از این رو محتمل است که این دستویس نخست در ایران بوده و از آن جا به کشور عثمانی رفته باشد. در هر حال سرانجام به طریقی سر از مصر در آورده تا این که در سال ۱۵۹۴ توسط Gerolamo Vecchietti به ایتالیا آمده و از ۱۶۳۳ تا ۱۷۱۴ در کتابخانه شخصی Antonio Magliabechi بوده و سپس به کتابخانه فلورانس منتقل گردیده و در آن جا بیش از ۲۵۰ سال زیر نام از تفسیر قرآن فارسی ناشناخته مانده بود تا آن که سرانجام در سال ۱۹۷۶ هویت اصلی آن توسط خاورشناس ایتالیایی آقای پروفیسور آنجلو پیه مونتره شناخته گردید.^۳

رسم الخط - کاتب در کتابت قاعده ذال را رعایت کرده است (: خرد، ۳ ب، بیت ۱). حرف ژ را غالباً با سه نقطه (: ژرفی، ۳، بیت ۱۴) و بندرت با یک نقطه (: نژاد، ۷۹ ب، بیت ۳۵)، حرف چ را غالباً با یک نقطه (: هرجه، ۳ ب، بیت ۷) و بندرت با سه نقطه (: چنگ، ۷ آ، بیت ۳۰) و حرف پ را تقریباً بهمان اندازه با سه نقطه می نویسد (: پرده، ۳ ب، بیت ۱۶) که با یک نقطه (: برستنده، ۳ ب، بیت ۱۴). حرف گ را همیشه با یک سرکش نوشته است (: نکذرد، ۳ ب، بیت ۱). حرف ی را غالباً به همین صورت و گاه بصورت می نویسد و گاه در زیر آن یا در شکم آن دو نقطه می گذارد (: نبینی، ۳ ب، بیت ۵؛ رهنمای، ۳ ب، بیت ۲؛ بنگر، ۳ ب، بیت ۲۴؛ وی، ۲ ب، سطر ۶). در زیر حرف س گاه سه نقطه می نهد (: خستو، ۳ ب، بیت ۱۲). حرف که را بصورت کی (: هرکی، ۳ ب، بیت ۱۵) و حرف چه را منفرد بصورت جه ولی در ترکیب گاه به همین صورت و گاه با حذف مصوت پایانی (: آنج، ۱۳۳ ب، بیت ۲۰) می نویسد. حرف اضافه به را متصل (: بنام، ۳ ب، بیت ۱) می نویسد. نشان مذ روی الف را گاه می اندازد (: اید، ۳ ب، بیت ۸) و گاه بکار می برد (: آفریننده، ۳ ب، بیت ۵) و نشانه تشدید را نیز گاه می اندازد (: فرهی، ۲۷ آ، بیت ۳۳) و گاه بکار می برد (: قر، ۲۷ آ، بیت ۳۴). همچنین نشان سکون را نیز گاه بکار می برد (: شهرناز، اژنواز، ۱۵ آ، بیت ۳۹). حرف ی را که برای روانی و آسانی تلفظ در میان دو مصوت می افزایند، گاه

می اندازد (: گیاه زهر گونه‌ی تر و خشک، ۴۵ آ، بیت ۱۷؛ کمر بسته کارزار، ۲۷ آ، بیت ۱۳؛ همه قر و زیبای از تخت اوست، ۲۷ آ، بیت ۳۴) و گاه بکار می برد (: ازویی، ۳ ب، بیت ۲۳؛ نگارنده بر شده، ۳ ب، بیت ۴). واژه‌ها در موارد بسیاری مشکول‌اند، ولی حرکت حروف همیشه بدرستی تعیین نشده است. برای نمونه همال را گاه به پیش یکم نوشته است (۱۷ آ، بیت ۳۷).

اعتبار - در ارزیابی دستویسهای شاهنامه باید به شش اصل توجه داشت: نقطه گذاری، ترتیب مصراع و بیتها، افتادگی، بیتهای الحاقی، روایات الحاقی، ضبط واژه‌ها. اعتبار دستویسهای شاهنامه از نقطه نظر مواردی که بر شمرديم متفاوت است. نقطه گذاری . غالباً نقص نقطه گذاری در دستویسهای جوانتر کمتر است و بیشتر دستویسهای کهن هستند که در آنها در نقطه گذاری حروف اهمال شده است و یا در اثر کهنگی دستویس تشخیص نقطه حروف دشوار است. خوشبختانه کاتب دستویس فلورانس در نقطه گذاری حروف دقت شایسته‌ای نشان داده است و این دستویس از این بابت درست نقطه مقابل دستویس لندن مورخ ۶۷۵ هجری است که بسیار کم نقطه و از این رو در موارد بسیاری از یک واژه واحد در آن احتمال چند قراءت گوناگون هست. ترتیب مصراعها و بیتها. ترتیب درست مصراعها و بیتها را گاه از روال سخن و جریان داستان، ولی بیش از آن از راه مقایسه دستویسها با یکدیگر و در مواردی با توجه به ترجمه عربی بنداری می توان شناخت. در میان دستویسهای شاهنامه فاسدترین آنها از این بابت باز همان دستویس لندن ۶۷۵ است و کاتب این دستویس یا کاتب پیش از او آشکارا در بسیار جاها در ترتیب بیتهای کتاب دست برده است و جای آنها را بنا بر ذوق شخصی خود گاه تا صد بیت پس و پیش کرده است. نگارنده قبلاً این نقص دستویس لندن را در مورد داستان رستم و سهراب نشان داد،^۴ ولی این نقص تنها منحصر به این داستان نیست، بلکه در بخشهای دیگر کتاب نیز مثال فراوان دارد. خوشبختانه دستویس فلورانس از این بابت با بیشتر دستویسها و ترجمه بنداری همخوانی دارد و در مواردی که در آن ترتیب مصراع و بیتها بهم خورده باشد بسیار کم است.

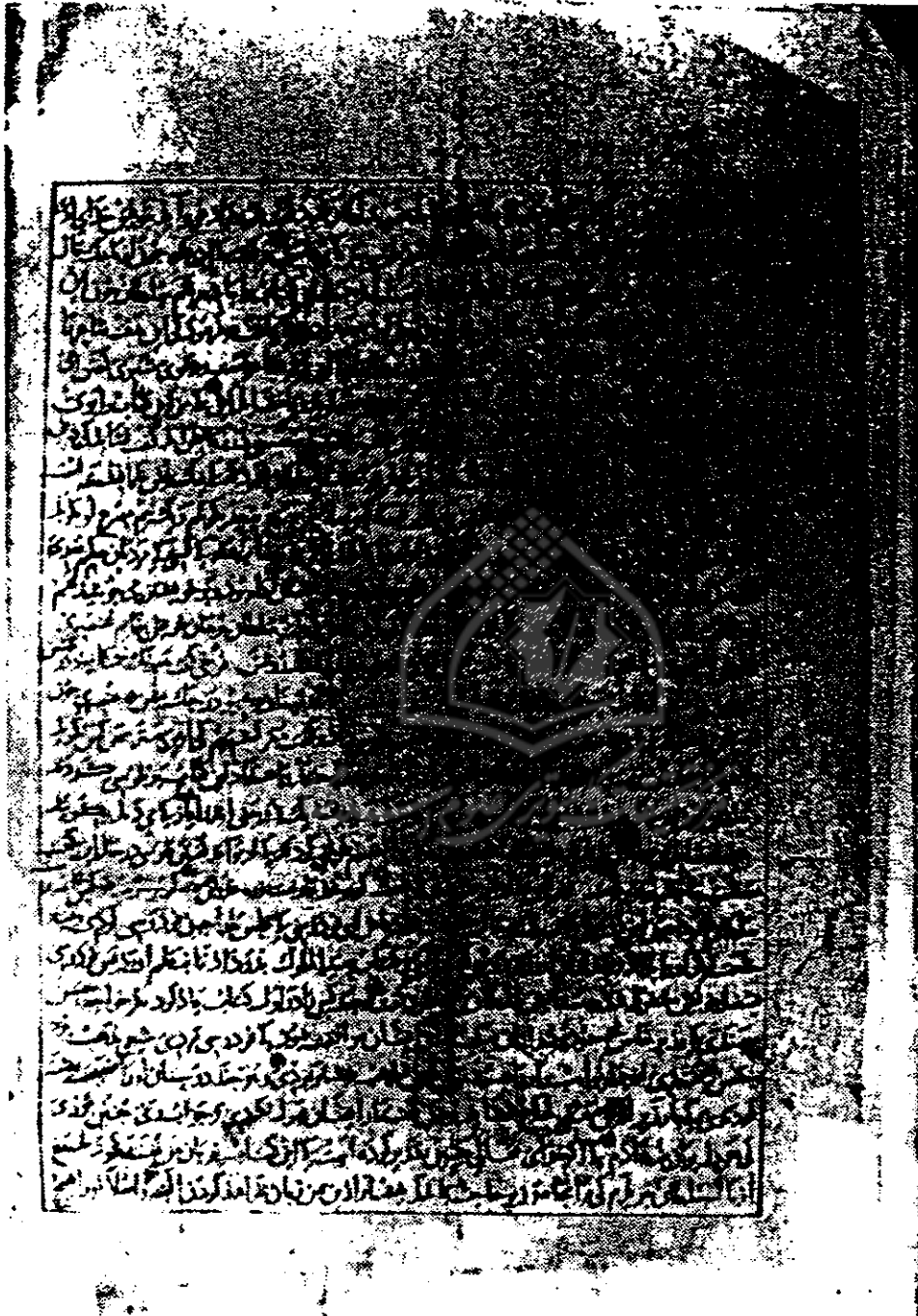
افتادگی . در برخی از دستویسها صفحاتی یا بخشهای بزرگی از کتاب افتاده‌اند، چنان که مثلاً در مورد دستویس استانبول مورخ ۷۳۱ هجری و دستویس بی تاریخ انستیتوی شرقشناسی کاما در بمبئی می بینیم. همچنین در مورد دستویسهایی که در دو مجلد نوشته شده‌اند خطر این که تمامی یک مجلد از دست رفته باشد کم نیست، چنان

که متأسفانه در مورد دستویس فلورانس و دستویس کراچی مورخ ۷۵۲ هجری روی داده است. همچنین پیش می آید که به قصد مصور کردن دستویسی که از آغاز مصور نبوده و یا جایی که کاتب برای تصویر سفید گذاشته کافی نبوده، در برخی صفحات بیتهایی را پاک کرده و بجای آن تصویر کشیده اند، چنان که در برخی از صفحات دستویس استانبول مورخ ۹۰۳ هجری دیده می شود. از همین قبیل اند پارگی و رفتگی و آبدیدگی و لکه های بزرگ در صفحات. در این جا این گونه نواقص عارضی اگر چه در هر حال از اعتبار یک دستویس می کاهند، مورد نظر ما نیستند، بلکه نظر ما در این جا بسوی آن افتادگیهایی است که در اثر بی دقتی کاتب یا کاتب پیش از او بوجود آمده اند و این یک نقص ذاتی است که به نسبت در سراسر آن دستویس دیده می شود و مربوط به بخش خاصی از کتاب نیست.

بنا بر روش تصحیح نگارنده هر بیتی که در اقدم نسخ نباشد، ولی همه یا اکثریت قریب باتفاق دستویسهای دیگر آن را داشته باشند و در آن عناصر الحاقی نباشد و بودن آن در متن به روال سخن یا جریان داستان کمک کند و یا دست کم بدان آسیبی نزنند، بحد آن را جزو افتادگیهای اقدم نسخ بشمار آورد و در تصحیح، درون میستن کرد. دستویس فلورانس مانند هر دستویس دیگر شاهنامه دارای مقداری افتادگی است.^۵ این دستویس بر اساس تصحیح نگارنده تا برگ ۱۹۴ ب مقدار ۲۵۶ بیت افتادگی دارد و به این حساب مقدار افتادگیهای آن در همه دستویس که نیمه نخستین شاهنامه باشد، به پیرامون ۳۵۰ بیت می رسد. ولی این رقم به نسبت چندان زیاد نیست و مقدار افتادگیهای این دستویس از دیگر دستویسهای اساس تصحیح نگارنده کمتر است.

بیتهای الحاقی. بنا بر روش تصحیح نگارنده هر بیتی که در اقدم نسخ آمده باشد که همه یا اکثریت قریب باتفاق دستویسهای دیگر آن را نداشته باشند و نبودن آن در متن به روال سخن یا جریان داستان کمک کند و یا بدان آسیبی نزنند، باید آن را جزو بیتهای الحاقی اقدم نسخ بشمار آورد. در این جا به زیبایی و استواری و حتی کهنگی این گونه ابیات نباید پر بها داد، چون بیتهای الحاقی همه مست و نویستند و در میان آنها بیتهایی هم که با مهارت به سبک کهن سروده شده باشد یافت می شود و در هر حال استواری و کهنگی سخن نمی تواند تنها معیار اصالت آن باشد. دستویس فلورانس مانند هر دستویس دیگر شاهنامه مقداری بیتهای الحاقی دارد و نگارنده پیش از این برخی از آنها را نشان داد^۶ و اینک چند نمونه دیگر از آن را از نظر خوانندگان می گذراند.

در دیباچه کتاب تنها در یک محل ۹ بیت سست را به متن افزوده است:



شاهنامه، دستنویس کتابخانه ملی فلورانس، به نشان Ms. Cl. III. 24، برگ ۲ ب

دگر بُد که ناچار بایست گفت
ازو هر چه اندر خورد با خرد
تو این نامور نامه از نیک و بد
سخن هست بعضی که معقول نیست
اگر از پی خاص رفتی سخن
وگر سر بر بودی از بهر عام
از آن طبع را نفرتی خاستی
در آن جهد کردم که تا نیک و بد
بیابند ازین نامه دلپذیر
بنزدیک دانشوران روشنست
همان به که دارم سخن در نهفت
دگر بر ره رمز معنی برد
چنان دان که تصدیقش آرد خرد
ولیکن مبر ظن که منقول نیست
نبودی یکی حشور تا به بن
شدی قصه ناچیز و گفتار خام
بدو هر کسی دل نیاراستی
خردمند والا و اندک خرد
ز معقول بهره، ز منقول بیر
که حشور و دروغش نه جرم منست

از این ده بیت جزیت دوم هیچ یک از بیتهای دیگر جز در دستنویس فلورانس نیامده است و به گمان ما همه الحاقی اند. همچنین کاربرد ۱۴ واژه عربی چون: تصدیق، بعضی، معقول (۲ بار)، ولیکن، ظن، منقول (۲ بار)، خاص، حشو (۲ بار)، عام، قصه، طبع، نفرت، جهد، جرم که در ۸ بیت ۱۷ بار بکار رفته اند و بیشتر آنها جزو واژه های شاهنامه نیستند، دلیل مهم دیگری بر الحاقی بودن این بیتهاست.

در خطبه داستان اکوان دیونیز در این دستنویس بیتهای الحاقی بسیاری درون متن کرده است که محتملاً اثر طبع همان گوینده بالاست:

تو بر کردگار روان و خرد
ببین ای خردمند روشن روان
همه دانش من به بیچارگیست
تو خستوشو آن را که هست و یکیست
۵ ایا فلسفه دان بسیارگوی
[کجا فیلسوفیست بسیار دان
چو بر اسب گفتار گردد سوار
[بگفتار اثبات صانع کند
سخن در جهان هر چه توحید نیست
۱۰ ترا هر چه بر چشم بر نگذرد
تو گر سخته یی راه سنجیده گوی
به یک دم زدن رستی از جان و تن
ستایش گزین تا چه اندر خورد
که چون باید او را ستودن توان
به بیچارگان بر بیاید گریست
روان و خرد را جزین راه نیست
نپویم براهی که گفتی مپوی
هنر پرور و زیرک و کاردان
سخن راند از هستی کردگار
مرا نیز ناچار قانع کند
به ناگفتن و گفتن او یکیست
نگنجد همی در دلت با خرد
نباید به بُن هرگز این گفت و گوی
همی بس بزرگ آیدت خویشتن

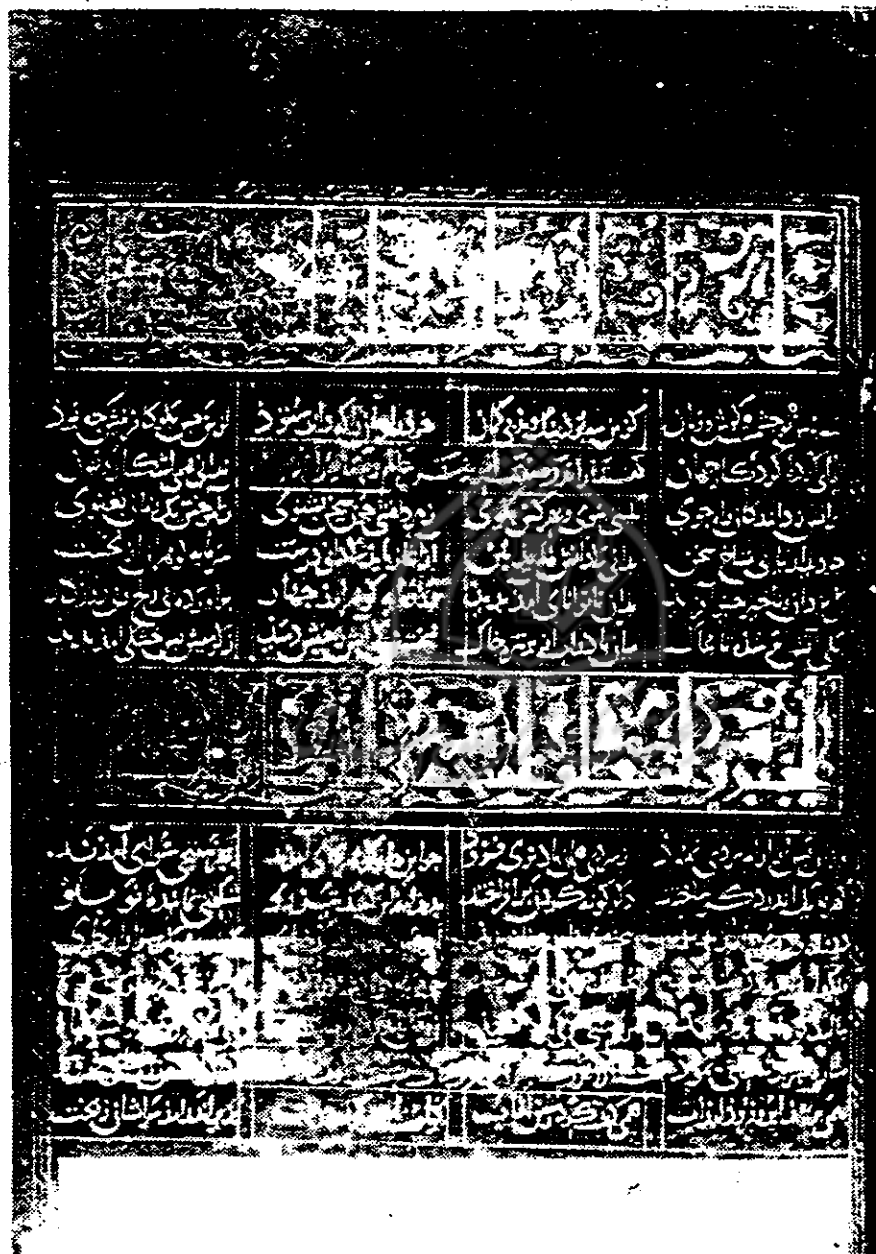
ت
رد
رد
ت
ن
ام
ن
د
ر
ن
نیامده
بدیق،
طبع،
شاهنامه
ن متن

[ز روی خرد بنا خود اندیشه کن
[ببین کز کجا آمدستی پدید
۱۵ [نه از گنده آبی بدت ماده بود
[جهان بی تو بسیار بُد دی و دوش
[چونه دیک بودی نه فردا بوی
[چه سازی چه افزای این شهر و کاخ
همی بگذرد بر تو ایام تو
۲۰ نخست از جهان آفرین یاد کن
کزویست گردون گردان بیای
[نگارنده گنبد نیلگون
[پدید آورنده ز ناچیز چیز
[ازو گشته پیدا مکان و زمان
۲۵ جهان پُر شگفتست و این هم شگفت
[نخستین شگفتی نهاد تو است
جهان پُر شگفتست چون بنگری
و دیگر که بر سرت گردان سپهر
نباشی بدین گفته همداستان
۳۰ خردمند کین داستان بشنود
و لیکن چو معنیش یادآوری

دمی بی کثری راستی پیشه کن
نهاد ترا دهر چون پرورید
گذرگاه بولی ترا جاده بود
ز گیتی مگر بر نیامد خروش
بیک روزه عمر این همه خسروی
به نیکی بزی در جهان فراخ
سرایی جزین باشد آرام تو
پرستش برین یاد بنیاد کن
همویست بر نیک و بد رهنمای
فزاینده دانش رهنمون
همان چیز را کرده ناچیز نیز
وزو گشته پند یقین و گمان
نخست از خود اندازه باید گرفت
عجب از گرفت و گشاد تو است
ندارد کسی آلت داوری
همی نو نمایند هر روز چهر
که دهقان همی گوید از باستان
به دانش گراید بدین نگرود
شوی رام و کوتاه شود داوری

در این ۳۱ بیت، بیت‌های ۸-۶ و ۱۳-۱۸ و ۲۲-۲۴ و ۲۶ یعنی مجموعاً ۱۳ بیت که ما آنها را در میان چنگک نهاده‌ایم، تنها در دستویس فلورانس آمده‌اند و به گمان ما همه الحاقی‌اند. الحاقی بودن این بیت‌ها را از کاربرد واژه‌هایی چون اثبات، صانع، قانع، بول، جاده و یقین که هیچ یک واژه شاهنامه نیستند، و واژه‌های عمر و عجب که هر دو مشکوک‌اند (فردوسی سال و شگفت می گوید) نیز می‌توان شناخت.^۷ همچنین بنا بر اتفاق دستویس‌های دیگر جای بیت ۲۷ پیش از بیت ۲۵ است و ضبط درست مصراع نخستین بیت ۲۵ چنین است: که جانت شگفتست و تن هم شگفت.

از میان مقدمه‌های داستانهای شاهنامه، مقدمه داستان بیژن و منیژه، در آن جا که شاعر پس از وصف شب تاریک از یار مهربانی که در سرای داشته سخن می گوید، زیاد مورد دستبرد کاتبان قرار گرفته است و از میان دستویس‌های شاهنامه پاک‌ترین صورت



همان دستویس، برگ ۴ آ

این قطعه در دستنویس استانبول ۹۰۳ آمده است. بنداری که در ترجمه خود غالباً خطبه داستانها را می زند، در این جا این مقدمه را ترجمه کرده است و ترجمه او نیز با متن دستنویس استانبول ۹۰۳ کمابیش می خواند و بیشتر بیت‌های الحاقی دستنویسهای دیگر را ندارد. و اما دستنویس فلورانس در این جا نیز دست کم ده بیت الحاقی دارد که در هیچ یک از دستنویسهای دیگر نیست:

شب‌ی همچو روز آسمان می‌باه	به چاه فلک در چو خورشید و ماه
ز سعدان فلک یاره وانگشتی	هم از مه ر بوده هم از مشتری...
من از بهر آن نامه خسروان	بُدم در تفکر خلیده روان
چو آن ماه رخ دلبر نازنوش	مرا دید بسته درین کار هوش
مرا گفت کز کار بیژن خبر	چه داری تو ای خواجه نامور
شنیدی چه آمد به بیژن زن	از این قصه ام داستانی بزن
بدو گفتم ای مایه نیکوی	اگر دانی این نامه خسروی
مرا بر رسان از ره راستی	چو روی سخن را بسیار استی
مرا گفت کاکنون مرا گوش کن	حدیث دگر کس فراموش کن...
منیره کجا بود و بیژن چه کرد	چه آمد به رویش ز تیمار و درد

نبودن این بیتها در هیچ یک از دستنویسهای دیگر، سستی ابیات و کاربرد واژه‌هایی چون سعد، تفکر و حدیث الحاقی بودن این بیتها را بخوبی نشان می دهند و بسیار محتمل است که این ابیات نیز اثر طبع همان کسی است که در دیباچه کتاب و خطبه داستان اکوان دیو نیز دست برده بود.

افزودگیهای دستنویس فلورانس منحصر به این بیتها نیست. این دستنویس بر اساس تصحیح نگارنده تا برگ ۱۹۴ ب مقدار ۶۸ بیت و روایت الحاقی دارد و به این حساب مقدار افزودگیهای آن در همه دستنویس که نیمه نخستین شاهنامه باشد به پیرامون ۶۴۰ بیت می رسد. ولی این رقم به نسبت چندان زیاد نیست و مقدار افزودگیهای این دستنویس از دیگر دستنویسهای اساس تصحیح نگارنده کمتر است.

روایات الحاقی. اگر بخواهیم همه روایاتی را که دیگران در طی قرنهای متوالی سروده و یا از جای دیگر گرفته و به متن شاهنامه افزوده‌اند در جای جداگانه‌ای گردآوری کنیم، کتابی خواهد شد دو برابر متن اصلی. ولی در این جا همه این روایات که در میان آنها تمامی یا بخش بزرگی از حماسه‌های مشهور دیگر چون گرشاسنامه و بهمن نامه و

فرامرزنانه و غیزه و غیره نیز یافت می شوند؛^۸ مورد بحث ما نیستند. آنچه در این جا مورد نظر ماست چند تایی از روایات الحاقی مشهور و کهن اند که در سده های پنجم و ششم و هفتم به شاهنامه راه یافته اند و از این رو گاه در دستویسهای کهن یا معتبر شاهنامه نیز دیده می شوند. مهمترین این روایات در نیمه نخستین شاهنامه عبارتند از: ۱ - روایت پیدایش آتش و سده در پادشاهی هوشنگ؛ ۲ - روایت کشتن رستم پیل سپید را و رفتن او به کوه سپند به بخونخواهی نریمان در پادشاهی منوچهر؛ ۳ - روایت پادشاهی گرشاسپ پس از پادشاهی زوطهماسپ؛ ۴ - روایت آوردن رستم کیقباد را از البرز در پایان پادشاهی زوطهماسپ؛ ۵ - روایت پیلسم در داستان رستم و هفت گردان در شکارگاه افراسیاب و در برخی از دستویسها در داستان جنگ هاماوران؛ ۶ - روایت آگاهی یافتن مادر سهراب از مرگ پسر؛ ۷ - روایت به زنی گرفتن سیاوخش جریره را در داستان سیاوخش؛ ۸ - روایت کنگ دزد در داستان سیاوخش؛ ۹ - روایت زادن فرود از مادر در داستان سیاوخش؛ ۱۰ - روایت آوردن افراسیاب کیخسرو را در داستان کین سیاوخش.^۹

در شش تا از معتبرترین دستویسهای شاهنامه که نگارنده می شناسد - یعنی دستویسهای فلورانس ۶۱۴، لندن ۶۷۵، استانبول ۷۳۱، قاهره ۷۴۹، لندن ۸۹۱ و استانبول ۹۰۳ و همچنین ترجمه عربی بنداری وضعیت به قرار زیر است:

ترجمه بنداری تنها روایت ۱ را دارد. دستویس فلورانس ۶۱۴ تنها روایات ۷ و ۹ را دارد. دستویس استانبول ۹۰۳ روایات ۳، ۷، ۸، ۹ و ۱۰ را دارد. دستویس لندن ۸۹۱ روایات ۱، ۵، ۶، ۹ و ۱۰ را دارد و در محل روایت ۸ افتادگی دارد. دستویس استانبول ۷۳۱ روایات ۵، ۷، ۹ و ۱۰ را دارد، ولی در محل روایات ۱، ۴ و ۶ افتادگی دارد. دستویس قاهره ۷۴۹ روایات ۲، ۳، ۴، ۵، ۷، ۸ و ۹ را دارد و روایت ۱ را در حاشیه دارد و تنها روایات ۶ و ۱۰ را ندارد. دستویس لندن ۶۷۵ روایات ۲، ۳، ۴، ۵، ۷، ۸، ۹ و ۱۰ را دارد و روایت ۱ را به خطی دیگر در حاشیه دارد و تنها روایت ۶ را ندارد.

البته یک چنین محاسبه ای اعتبار صد در صد ندارد و با پذیرفتن روایات الحاقی دیگر در این فهرست ممکن است درجه اعتبار برخی از دستویسها تغییر کند. ولی آنچه مسلم است ترجمه عربی بنداری و دستویس فلورانس از نظر کمتر داشتن روایات الحاقی از دیگر دستویسها معتبرترند و دستویس لندن ۶۷۵ با وجود قدمت نسبی آن، از این بابت در میان دستویسهای معتبر در پایان فهرست قرار می گیرد.

ضبط واژه ها . دستویس فلورانس مقدار زیادی از ضبطهای کهن را داراست و ما اکنون از راه این دستویس دارای تصور بهتری از متن اصلی هستیم. در زیر نمونه هایی

چند از ضبط‌های کهن این دستنویس را نشان می‌دهیم:

۱ - تبدیل حرف پ به ف که بیشتر در زبان فارسی عمومیت یافته است، در این دستنویس کمتر دیده می‌شود و واژه‌هایی چون گوسپند، سپید، پولاد، پارس، پیل، پیروز و غیره جز در موارد انگشت شمار مطابق با صورت پهلوی آنها با پ است و نه با ف. از میان این مثالها گوسپند در دستنویسهای دیگر غالباً با ف است و بندرت با پ، ولی در دستنویس فلورانس جز در دو سه مورد همه جا با پ است.

فعل نوشتن و مشتقات آن که در دستنویسهای شاهنامه مطابق تلفظ امروزی آن غالباً با و و بندرت با ب است، در دستنویس فلورانس جز دو سه مورد همه جا مطابق صورت پهلوی آن با ب است: نوشتن، نبشته، نبیسنده. بیت زیر از کتاب راحة الصدور راوندی از سال ۵۹۹ هجری قمری (به تصحیح محمد اقبال، لندن ۱۹۲۱، ص ۳۶۲) نشان می‌دهد که در دستنویسهای کهن شاهنامه این واژه را به حرف ب می‌نوشتند:

جهاندار بر چرخ چونین نبشت به فرمان او بدرود هرچ کشت

۲ - حرف اضافه به که صورت کهنتر آن بد/بذ هنوز در فارسی ادبی در جلوی ضمائر او، آن، این، ایشان مانده است (بدو، بدان، بدین، بدیشان)، در دستنویس فلورانس در بسیار جاها در جلوی واژه‌های دیگر آغازیده به مصوت نیز آمده است:

بذآهن سراسر بپوشید تن	ضخاک، بیت ۴۳۴
چنانچون منزل بُد بذآیتین خویش	فریدون، بیت ۲۳۸
سپارم سپاهت بذافراسیاب	کاموس، بیت ۲۷۲۷
بذایران نمائد یکی جنگجوی	کاموس، بیت ۲۷۴۵
بذابر اندرآمد دم کرتسای	کاموس، بیت ۲۷۸۲
گرفتش بذآغوش در شاه تنگ	کاموس، بیت ۲۸۴۴

صورت بذ بجای به در متنهاى دیگر از سده چهارم هجری نیز مثال دارد. مثلاً در ترجمه تفسیر طبری (به تصحیح حبیب یغمائی، چاپ دوم، تهران ۱۳۵۶): بذآتش (ص ۶۹۶، سطر ۱۱)، بذآب (ص ۸۹۰، سطر ۲)، بذآخر (ص ۱۲۴۱، سطر ۱۱). یا این مثال در دانشنامه میسری تألیف سال ۳۷۰ هجری قمری (به تصحیح برات زنجانی، تهران ۱۳۶۶، ص ۱۷۵، بیت ۲۸۷۹) که در آن صورت اصلی یعنی بذآب به حاشیه برده شده است و در متن به بآب تصحیح شده است:

و گرنه شیخ و بودینه بجوشان بذآب اندر از آن برپشت پوشان
مثال زیر از راحة الصدور (ص ۳۴۲) وجود صورت بذ را در دستنویسهای شاهنامه از

سده پنجم و ششم تأیید می کند:

هر آنکه که بخت اندرآید بخواب بگوشش نباشد سخنها بذاب
در برخی از دستویسهای دیگر شاهنامه نیز این جا و آن جا صورت بد آمده است، ولی نه به این اندازه که در دستویس فلورانس است. ولی در این دستویس نیز البته چیرگی با به است، چنان که مثلاً در گواه بالا که از راحة الصدور نقل شد در دستویس فلورانس (فرود، بیت ۱۰۵۱) باب آمده است. در هر حال مثالهای فراوان بد در این دستویس و برخی متون دیگر جای شکی باقی نمی گذارد که در شاهنامه و دیگر متون سده چهارم هجری به را در جلوی مصوتها بد و شاید حتی مطابق صورت پهلوی بد می نوشته اند و سپستر در دستویسها غالباً به به تبدیل شده است.

۳ - همچنین حرف چو که هنوز در فارسی در جلوی ضمائر او، آن، این، بصورت چُن باقی مانده است (: چنان، چنین، و در فارسی ادبی چنو)، در دستویس فلورانس در موارد بسیاری در جلوی واژه های دیگر آغازیده به مصوت نیز هست:

چُن از پاک یزدان بپرداختند کاموس، بیت ۲۵۰۲

چُن آواز رستم به گردان رسید کاموس، بیت ۲۷۱۵

صورت چُن در برخی از دستویسهای معتبر دیگر چون دستویس لندن ۸۹۱ و دستویس استانبول ۹۰۳ نیز آمده است، ولی نه به اندازه ای که در دستویس فلورانس است.

۴ - صورت مشدد امید که در دستویسهای شاهنامه فراوان دیده می شود، در دستویس فلورانس همیشه بصورت کهن آن اومید آمده است:

از اومید مهراب شد ناامید رستم و سهراب، بیت ۶۵۸

گواه زیر از راحة الصدور (ص ۳۴۲) نشان می دهد که دستویسهای کهن شاهنامه اومید داشته اند و سپستر به دست کاتبان به امید تبدیل شده است:

همیشه خردمند اومیدوار نبیند بجز شادی از روزگار

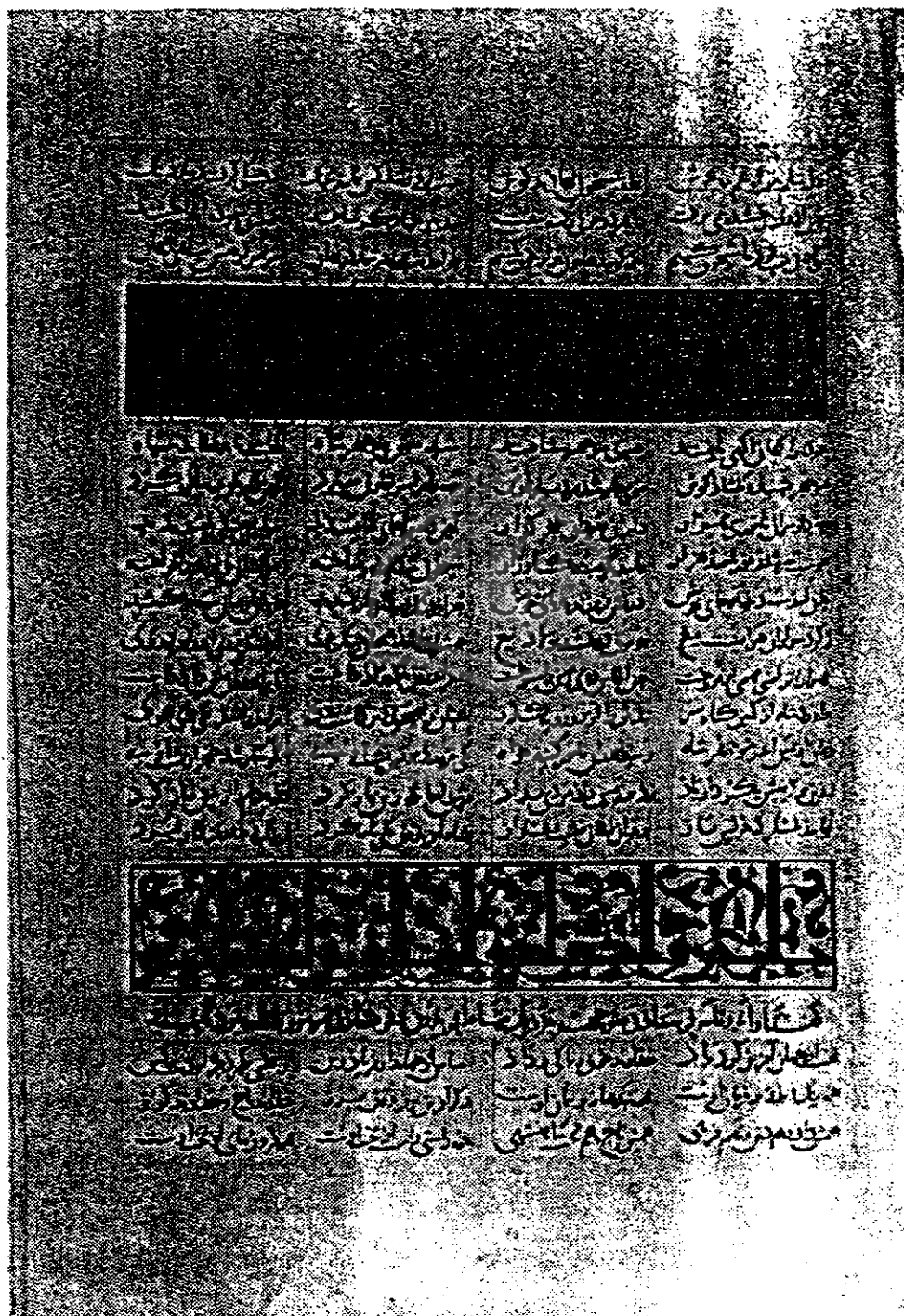
به همین روش صورت مشدد مژه همیشه و تنها در دستویس فلورانس بصورت میژه آمده است:

سر میژه کردند هر دو پُر آب منوچهر، بیت ۵۵۵

ز خون دلش میژه پُر آب بود منوچهر، بیت ۱۱۱۷

فروریخت از میژه سیندخت خون منوچهر، بیت ۱۴۷۱

پُر از خون دل و میژه پُر آب زرد کاموس، بیت ۱۷۵۲



۵ - از راه دستنویس فلورانس پی می بریم که فردوسی گاه دو مصوت را در یکدیگر ادغام کرده است:

به پرده اندرون پاک بی گفت و گوی	ضحاک، بیت ۴۰
به پرده اندر آمد سوی نوبهار	منوچهر، بیت ۵۶
به حلقه اندر آورد گور دلیر	جنگ مازندران، بیت ۲۸۱
به بیشه اندرون برگ گلنار زرد	کین سیاوخش، بیت ۲۱
ینکی گرد تیره از میان بردمید	فرو، بیت ۶۷۵
به خیمه اندرون گیو بیدار بود	فرو، بیت ۷۵۴
ومه از بی شبانی همه تال و مال	کاموس، بیت ۲۸۱۶

این ضبط در دستنویسهای دیگر تنها در دستنویس لندن ۸۹۱ و استانبول ۹۰۳ آمده است.

۶ - فردوسی اگر پس از دو هجای بلند دو صامت داشته باشد، آن را به همان صورت بکار می برد: شارستان (و دیگر واژه های انجامیده به -ستان)، بیفشارد و غیره. در دستنویسهای جوان یا کم اعتبار غالباً برای زوانی وزن یک صامت را حذف کرده اند: شارسان، بیفشرد. در دستنویس فلورانس جز یکی دو مورد همیشه صورت نخستین را دارد.

بدانسان یکی شارستان ساختم سرش را به پروین برافراختم

سیاوخش، بیت ۱۶۰۳

نشست از بر بادپایی چودیو بیفشارد ران و برآمد غریو

سیاوخش، بیت ۱۳۹۱

۷ - فردوسی برخی از واژه ها چون کام، جوان، هفت، بار و غیره را با پسونده نیز بکار می برد که در دستنویسهای جوان یا کم اعتبار مطابق تلفظ امروزی پسوند را انداخته اند. در دستنویس فلورانس صورت کهنتریش از دستنویسهای دیگر حفظ شده است:

به زه بر نهادند هر دو کمان جوانه (جوان و) همان، سالخورده همان

رستم و سهراب، بیت ۶۷۹

ز ره سوی اینوان رستم شدند ببودند و یکباره (ببوندند یکبار و) دم برزدند

رستم و سهراب، بیت ۳۱۱

دو هفته (هفتش) نبودی ورا سال بیش سیاوخش، بیت ۷۲۸

تودل را بجز شادمانه (شادمانی) مدار روان را به بد در گمانه (گمانی) مدار

سیاوخش، بیت ۱۹۹۴

همیشه هنرمند بادا تنت رسید به کامه (کام) دل روشنت
میاوخش، بیت ۶۷۳
در مثال سپین دستویس فلورانس نیز کام دارد. مثالی دیگر از راحة الصدور (ص
۴۷) در گواه هفته به معنی هفت: «و اگر چه سالت در نیکنای از دو هفته بیشتر نبود به
عقل و دوستگامی بر هفتاد سالگان می افزود.»

۸- در دستویس فلورانس برخی واژه‌ها بصورت کهنتر یا درست‌تر آنها آمده‌اند که در
دستویسهای دیگر غالباً نوشته‌اند. برای نمونه در این دستویس جزیکی دو مورد همیشه
دشخوار دارد بجای دشوار. همچنین یک با دگر آمده است بجای با یکدیگر. در مورد مثال
سپین و ترکیبات نظایر آن در قدیم، چنان که گواهیهای زیر از کتاب هدایة المتعلمین فی
الطب (به تصحیح جلال متینی، مشهد ۱۳۴۴، ص ۵۱) نشان می دهند، حرف اضافه را
میان یک و دیگر می آورده‌اند: «هر دو عصب یک با دیگر برآمزد... و باز جدا شوند یک از
دیگر.»

همچنین نامهای گیومرت، طهمورت و اغریرت را همه جا با حرف ت می نویسند،
بجای ث در بیشتر دستویسهای دیگر. واژه کشتی تنها در دستویس فلورانس همه جا جز
یکی دو مورد بصورت گستی آمده است، ولی نه در معنی کمر بند زردشتیان که در
فارسی گستی و در پهلوی Kustig است، بلکه در معنی زور آزمایی دوتن. این واژه در هر
دو معنی یک واژه واحد است و اصل آن کستی است و صورت کشتی محتملاً متأخر
است.

۹- در دستویس فلورانس همچنین چند واژه کم رایج‌تر زبان فارسی حفظ گردیده
است. از آن میان زاو به معنی پهلوان و زور آور که در دستویسهای دیگر به گاو و ناوو
غیره گشتگی یافته است:

برفت او و آمد ز لشکر تراو به پیش وی اندر یسکی نیک زاو
دیگر داو که فرهنگها آن را به معنی نوبت در بازی ثبت کرده‌اند و در بیت زیر به معنی
مطلق مجال آمده است:

همی کرد خواهش بدیشان تراو همی خواست از کشتن خویش داو
فرو، بیت ۱۱۸۳

دیگر کازه به معنی کلبه:

ز ترگ و ز جوشن خود اندازه نیست برین دشت یک مرد را کازه نیست
کاموس، بیت ۱۱۵۷

این بیت در گواه همین واژه در معجم شاهنامه (به کوشش حسین خدیو جم، تهران ۱۳۵۳، ص ۸۳) و در گزیده لغت شهنامه شیخ عبدالقادر بغدادی (به کوشش حسین خدیو جم، تهران ۱۳۵۳، شماره ۲۰۷۰) نیز آمده است. در گرشاسبنامه (به کوشش حبیب یغمائی، چاپ دوم، تهران ۱۳۵۴، ص ۳۱۲، بیت ۲ و ص ۳۲۰، بیت ۴۷) نیز این واژه بکار رفته است:

چو آمد بیابان یکی کازه دید روان آب و مرغی خوش و تازه دید
گه چاشت چون بود روز دگر بیامد برهمین ز کازه بدر
دیگر فرد به معنی درخت:

ز خاکی که خون سیاوش بخورد به ابر اندر آمد یکی سبز نرد
سیاوخش، بیت ۲۵۱۳
این واژه در دیوان عثمان مختاری (به کوشش جلال الدین همائی، تهران ۱۳۴۱، ص ۱۳۱، بیت ۲ و ص ۲۲۴، بیت ۳) نیز بکار رفته است:

ای خداوندی که فضل و فخر و جاه و عز تو
آن چو بیخست، این چون نرد است، آن چو شاخست، این چو بار
نه تسخم او را بیخ و نه بیخ او را نرد
نه نرد او را شاخ و نه شاخ او را بار
دیگر نهار به معنی کاهش که غالباً در دستنویسهای دیگر و در مواردی حتی در
دستنویس فلورانس به بهار، دمار، شمار، بار و غیره گشتگی یافته است:
بسی بر نیامد بر این روزگار که با زاد سرو اندر آمد نهار

منوچهر، بیت ۱۴۳۲
دیگر مُستی به معنی گِله و غم که در بیشتر دستنویسها به سستی و پستی گشتگی یافته
است، ولی صورت درست آن جز در دستنویس فلورانس در دستنویسهای لندن ۸۹۱ و
استانبول ۹۰۳ نیز آمده است:

سپر بر درید وز ره را نیافت از روی بیژن به مُستی نتافت
فرود، بیت ۴۱۰
به مُستی بر پهلوان آمدند پر از درد و تسیره روان آمدند

فرود، بیت ۱۰۹۹
دیگر سپاسی به معنی منت گذار که در دستنویسهای دیگر به سپاهی، بیاری، بنویی و غیره
گشتگی یافته است:

من از وهر با این سپاه آمدم سپاسی بدین رزمگاه آمدم
 ز خون سیاوش همه بی گناه سپاسی کشیده بدین رزمگاه
 این واژه در لغت فرس (به تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران ۱۳۳۶، ص ۵۹) بصورت
 سپاسه و به معنی لطف آمده است و برای آن گواه زیر از بوشکور داده شده است:
 وزان پس که بد کرد بگذاشتم بدو بر سپاسه نپنداشتم
 دگر پاره به معنی پول که در دستویسهای دیگر و در مواردی حتی در خود دستویس
 فلورانس به باره، یاره، چاره، مزده، هدیه و غیره گشتگی یافته است. ایرانیان وقتی خبر
 رسیدن سپاه کمکی را از دیده بان می شنوند:
 از آن دیدبان گشت روشن روان همه پاره دادند پیرو جوان
 دیگر بام به معنی بامداد که در بیشتر دستویسها و گاه حتی در خود دستویس
 فلورانس به نام، کام، شام و غیره گشتگی یافته است:
 برآشفست و برداشت زین و لگام بشد برپی رخس تا گاه بام
 در مقابل به گمان نگارنده در دستویس فلورانس صورت لغام که چند بار بجای لگام
 آمده است (داستان رفتن گیویه ترکستان، بیت‌های ۱۱۵، ۱۲۰، ۱۳۴) و صورت بان که
 یک بار بجای بام به معنی پشت بام آمده است (داستان سیاوخش، بیت ۹۵) و رزه که در
 بسیار جاها بجای زره آمده است و پای‌وند بجای پای‌بند به معنی خلخال و پای برنجن و
 حلقة مچ پای زنان (منوچهر، بیت‌های ۲۸۹ و ۴۱۳) و نیز به معنی بندی که بر پای
 گناهکار بندند (داستان کاموس، بیت ۴۳) آمده است و شتروار (داستان سیاوخش، بیت
 ۷۹۷) و صورت کمیاب گیارنده بجای گذارنده (داستان بیژن و منیژه، بیت ۵۷۸) همه
 صورتهای گویشی‌اند و به گمان نگارنده فردوسی لگام، بام، زره، پای‌بند، یا شتربار و
 گذارنده گفته است. با این حال نگارنده در تصحیح جز صورت رزه بقیه را در متن
 نگاهداشت.
 در دستویس فلورانس یک بار هم واژه زاوش که همان زیوس یونانی است آمده است،
 ولی این بیت در هیچ یک از دستویسهای دیگر نیست و به گمان نگارنده الحاقی است:
 به کیوان و زاوش و بهرام و هور به ناهید و تیرومه و فر و زور

سیاوخش، پی نویس بیت ۸۷

۱۰. در املاى واژه ها نیز در دستنویس فلورانس واژه های شصت و صنج بیشتر با س و واژه های طشت، نقت، طلخ، طراک، طپیدن، سطر و غیره بیشتر با ت است و همین املا نیز املاى زمان فردوسی بوده است. استخرا نیز که در دستنویسها بصورت اصطرخر و اسطرخر می آید فردوسی به همان صورت نخستین می نوشت. در مقابل واژه های طهمورت، طهماسپ و طوس (نام شخص و نام شهر) در همه دستنویسهای شاهنامه با ط است و گویا در این واژه ها املاى ط خیلی زود جای صورت درست ت را گرفته است. در دستنویس فلورانس صد نیز همه جا با ص آمده است، ولی در دستنویس لندن ۸۹۱ یکی دوبار با س آمده است. گواه زیر از راحة الصدور (ص ۱۸۴) نشان می دهد که در دستنویسهای کهن شاهنامه املاى این واژه نیز به س بوده است:

اگر سد بمانی اگر بیست و پنج ببایدت رفتن ز جای سپنج

با وجود اعتبار دستنویس فلورانس در ضبط واژه ها که ما نمونه هایی از آن را در بالا نشان دادیم، باز این دستنویس همچنان که از دستبردهای طولی، یعنی افتادگیها و افزودگیها و پس و پیشهای ابیات، برکنار نمانده، از دستبردهای عرضی، یعنی از عناصر بیگانه در بیستهای اصیل، نیز برکنار نمانده است. یکی از این دستبردها وجود مقدار زیادی ضبطهای ساده و منفرد است که در دستنویس فلورانس برخلاف توافق همه دستنویسهای دیگر به گونه ای دیگر آمده اند و نگارنده پیش از این مقداری از آنها را نشان داد.^{۱۰} غیر از این ضبطهای ساده الحاقی، در برخی جاها نیز واژه های کهن تحریف و یا بصورت نو تبدیل گردیده اند. ما در بالا هنگام برشمردن برخی از عناصر کهن، در این دستنویس، در همان جا برخی از تصحیفات آن را یادآور شدیم و اکنون در زیر چند نمونه دیگر از نوگشتگیهای آن را که در میان کمانک نهاده ایم نشان می دهیم:

پسر خود گرامی بود شاه را بویژه (ف: بخاصه) که زیبا بود گاه را

فریدون، بیت ۱۲۸

نگه کن که مرسام را روزگار چه بازی نمود ای پسر (ف: ای عجب) گوش دار

منوچهر، بیت ۴۲

ترو بازوی شیر و هم زور (ف: قد) پیل وزو سایه گسترده بر چند میل

نوذر، بیت ۸۳

مگر با درود و نوید و پیام (ف: سلام) دو کشور شود زین سخن شاد کام

کیقباد، بیت ۱۲۵

که تخم (ف: نسل) نوزان نامور گوهرست

رستم و سهراب، بیت ۱۰۸

روان و دلم بر زبانم گواست

کاموس، بیت ۲۱۵

چنان یال و آن شاخ و آن دست و گرز

کاموس، بیت ۲۲۱۷

ندیدم به جایی به سال (ف: عمر) دراز

کاموس، بیت ۲۲۱۹

تویا و یژگان (ف: خاصگان) سوی دریا بران

کاموس، بیت ۲۸۰۶

به بازو ستبر (ف: قوی) و به بالا بلند

اکوان دیو، بیت ۱۳۷

یکی دیگر از نمونه های دستبرد در دستویس فلورانس به قصد نو کردن متن تبدیل صورت کهن گربه یا است:

چوروزی برآید خورند و مرند

کاموس، بیت ۷۲۳

که این جای خوابست گر (ف: با) دشت جنگ

کاموس، بیت ۲۲۶۶

کمند افگنی گر (ف: با) سپهر نبرد؟

کاموس، بیت ۲۴۶۸

یک نمونه دیگر تبدیل صورت کجا در معنی حرف ربط و موصول است به که...:

کجا (ف: که او) باز دارند شتاب از درنگ

جنگ مازندران، بیت ۶۱۲

کجا (ف: که بند) بار او زهر و بیخ کبت

سیاوخش، بیت ۲۰۱۳

ستمگاره ضحاک تازی چه برد

سیاوخش، بیت ۲۲۴۹

کسی را ندانم بدین پایگاه،

ازیرا سرت ز آسمان برترست

و دیگر بگویم یکی گفت (ف: لفظ) راست

برویژه (ف: بخاصه) به کاموس و آن قروبرز

ازین بیش مردان و زین بیش ساز

سپه را چنین صف کشیده بمان

گو آن پهلوانی بود زورمند

مگر خاک گر (ف: با) سنگ خارا خورند

بر آشفست و با طوس شد چون پلنگ

پدر نام تو چون بزادی چه کرد؟

بیامد یکی مرد باهوش و سنگ

درختی بُد این برنشانده به دست

شنیدی کجا ز (ف: که از) آفریدون گرد

بدو گفت پیران کز ایران سپاه

در این کتاب که در این روزگار
در این کتاب که در این روزگار
در این کتاب که در این روزگار
در این کتاب که در این روزگار
در این کتاب که در این روزگار
در این کتاب که در این روزگار
در این کتاب که در این روزگار
در این کتاب که در این روزگار
در این کتاب که در این روزگار
در این کتاب که در این روزگار



در این کتاب که در این روزگار
در این کتاب که در این روزگار
در این کتاب که در این روزگار
در این کتاب که در این روزگار
در این کتاب که در این روزگار
در این کتاب که در این روزگار
در این کتاب که در این روزگار
در این کتاب که در این روزگار
در این کتاب که در این روزگار
در این کتاب که در این روزگار



در این کتاب که در این روزگار
در این کتاب که در این روزگار
در این کتاب که در این روزگار
در این کتاب که در این روزگار
در این کتاب که در این روزگار
در این کتاب که در این روزگار
در این کتاب که در این روزگار
در این کتاب که در این روزگار
در این کتاب که در این روزگار
در این کتاب که در این روزگار

کجا (ف: که نا) تیر او بگنجد بر درخت ندانم چه دارد به دل شور بخت

کاموس، بیت ۱۳۱۹

کاربرد گر در معنی یا، و کجا در معنی حرف ربط و موصول یکی از ویژگیهای سبک سده چهارم است و برای مثال نمونه های آن در کتاب دانشنامه میسری تألیف ۳۷۰ هجری فراوان است. البته چنین نیست که در دستنویس فلورانس همه جا را تبدیل به یا و کجا را تبدیل به که کرده باشند، بلکه در هر دو مورد در این دستنویس چیرگی با ضبط کهن است. ولی این دو ضبط در میان دستنویسهای شاهنامه بیش از همه در دستنویس لندن ۶۷۵ آمده است و در مواردی تنها در همین دستنویس. در مقابل دستنویس لندن ۶۷۵ در بسیاری از مواردی که در بالا در اعتبار دستنویس فلورانس در زمینه ضبط واژه ها بر شمردیم دستخوش دستبرد شده است و دستنویس فلورانس در ضبط واژه ها نیز از دستنویس لندن ۶۷۵ و دیگر دستنویسهای شاهنامه معتبرتر است. با این همه دستنویس لندن ۶۷۵ که در پنج زمینه پیشین با وجود قدمیت نسبی آن در زمره دستنویسهای کم اعتبار شاهنامه قرار می گیرد، در زمینه ضبط واژه ها پس از دستنویس فلورانس و در کنار دستنویس لندن ۸۹۱ و استانبول ۹۰۳ یکی از دستنویسهای معتبر شاهنامه است و در بسیار جاها در ضبط واژه های بیتهای اصیل پا به پای دستنویس فلورانس می رود.

یکی دیگر از تفاوت های دستنویس فلورانس با دستنویس لندن ۶۷۵ در عنوان داستانها و عبارت سرنویسهای کتاب است. دستنویس لندن ۶۷۵ بندرت سرنویس دارد و هر کجا که دارد عبارت آن بسیار کوتاه است. در مقابل دستنویس فلورانس اگر نه به اندازه دستنویسهای جوان، ولی به اندازه کافی سرنویس دارد. عبارت این سرنویسها در آغاز داستانها پس از خطبه داستان همیشه آغاز داستان است و در موارد دیگر سرنویسها، جز موارد انگشت شماری بقیه با عبارت گفتار اندر آغاز می گردند و در بیشتر موارد کاتب عبارت را آن قدر کش داده است تا تمامی یک سطر یعنی همه عرض جدول را پر کند.

بنا بر آنچه رفت دستنویس فلورانس نه تنها کهنترین دستنویس موجود شاهنامه است، بلکه رویهمرفته معتبرترین آنها نیز هست. ولی از سوی دیگر دیدیم که این دستنویس نیز از دستبردهای طولی و عرضی بر کنار نمانده است. بنابراین اگر روش تصحیح پیروی چشم بسته از این دستنویس باشد، ناچار مقداری از ضبطهای گشته و نوو بیتهای الحاقی درون متن، و مقداری از ضبطهای کهن و بیتهای اصیل به زیر خط خواهد رفت و اعتبار تصحیح چیزی افزون بر اعتبار اقدم نسخ نخواهد بود. ولی ما با بکار

بستن روش انتقادی - تحقیقی توانسته‌ایم بخش بزرگی از نواقص این دستویس را برطرف کنیم و در تصحیح به متنی برسیم که در نیمه نخستین شاهنامه به اعتقاد مصحح اعتبار آن حدود صد سال کمتر از اقدم نسخ است. به اعتقاد مصحح بر مبنای پژوهشهای متن شناسی شاهنامه که او تا کنون انجام داده است^{۱۱} و در آینده باید ادامه یابد، می توان بر اساس تصحیح فعلی تصحیح دیگری از این کتاب کرد که اعتبار آن با دستویسی از این کتاب از اواخر سده پنجم هجری برابر باشد.

در پایان برای آگاهی خوانندگان سه صفحه‌ای را که از مقدمه منشور دستویس فلورانس مانده است می آوریم. از این مقدمه آغاز و پایان آن افتاده است و از میانه نیز افتادگی دارد. از این رو روشن نیست که آیا مقدمه شاهنامه ابومنصوری را که در آغاز شاهنامه فردوسی می گذاشتند داشته است یا نه. آنچه مانده است مربوط است به افسانه گریختن فردوسی از ستم عامل طوس و پناهندن به محمود و طبع آزمایی با شاعران دربار او و سرودن شاهنامه. به فرمان محمود و رنجش فردوسی از او و گریختن شاعربه طبرستان و از آن جا به بغداد. یعنی همان افسانه‌ای که در برخی از دستنویسهای دیگر شاهنامه نیز با تغییراتی هست. ولی در متن ما آغاز و میانه و پایان این افسانه نیز افتاده است و افتادگی میانه متن درست مربوط به موضوع رنجش فردوسی از محمود و سرودن هجوتامه است و از این رو هجوتامه را ندارد، ولی بی گمان در اصل داشته است. وجود این سه صفحه نشان می دهد که افسانه سازی درباره فردوسی و محمود دارای سنتی کهن بوده است.

در متنی که از نظر خوانندگان می گذرد رسم الخط در مورد پ، چ، ذ، ژ، گ، که به رسم الخط امروز تبدیل شده است. متن در چند جا پاک شده است و در دوسه جا قراءت بسبب ضعف عکس مطمئن نیست و ما این موارد را یا تصحیح قیاسی کرده ایم و یا با سه نقطه مشخص کرده ایم:

... [۲۲] که بودی بدبیه آنچه از وی درخواستندی در حال بگفتی و طبعی سخت موافق نیکو داشت. اتفاق چنین افتاد که نخست در آن ولایت طوس را صحبت او با مردی افتاد که او را ماهک بازیگر گفتندی و بلمجب کار بود و در علم شعبده سخت چابک بود و از جمله ندمای خاص سلطان محمود بود. ابوالقسم طوسی را در سرای خویش فرود آورد و یکچندی او را مهمان نیکو میکرد و هر شب که از خدمت سلطان محمود بازآمدی از بهر طوسی مجلس از نوباختی (چـ ساختی؟) و شب‌اروز پیوسته بودی و بجملگی از عقیدت

وی بر رسید و از فضل وی آگاهی یافت با وی گستاخ و فراخ سخن شد و میان ایشان چنان شد که هیچ مشکل بر یکدیگر پوشیده نماندی. پس یک روز ابوالقسم طوسی با ماهک گفت: براندیش تا خود چگونه فرصت توانیم یافتن که حال من معلوم رای سلطان گردانی. ماهک گفت: امروز سلطان خالی نشسته است و خوش منش یکی (?) شاعران از سیرالملوک که بشعر کرده اند و آورده و عرض کرده و روز بدین ماجرا باخر رسید. ان شاء الله که کار تو فردا برآید بیاری حق سبحانه و تعالی. ابوالقسم طوسی گفت: آنچ گفته اند شعر که پسندیده ترست؟ ماهک گفت: شعر عنصری که داستان رستم با پسرش سهراب بنظم آورده است و بسبب دو بیت که اندرین داستان یاد کرده است این همه کتاب ویرا می باید گفتن. طوسی گفت: ترا این دو بیت یاد نیست؟ ماهک گفت: بلی، بدان جایگاه که رستم بر سهراب ظفریافت و او را بکشت، سهراب را باور نکرد که او را بکشد که او نیز رستم را زنهار داده بود، او نیز همچنین پنداشت که او را زنهار دهد. چون رستم کارد برکشید سهراب در زیر کارد نگاه کرد و چنین گفت:

هر آنکه که تشنه شدی توبخون بیالودی این خنجر آبگون

زمانه بخون تو تشنه شود بر اندام تو موی دشنه شود

و سلطان را عظیم این بیتها خوش آمد از عنصری. ابوالقسم طوسی بهیچ حال سخن نگفت و باز خانه رفت و بمدتی اندک قصه رستم و اسفندیار بشعر کرد چون ازین فارغ [شد] ماهک را گفت: این سیرالملوک خود بنظم کرده اند بروزگار پیش. ماهک گفت: این سخن ممکن نباشد. طوسی گفت: من داستانی دارم از جمله این کتاب که نیکوترست از شعر عنصری. چون این سخن بشنید بر وی اقتراح کرد و گفت باید که این داستان بازنمایی. طوسی این داستان را بماهک داد و او در حال پیش سلطان برد. چون آنرا بخواندند شگفت بماندند. سلطان ماهک را گفت: این داستان از کجا آوردی؟ ماهک [گفت زندگانی خداوند عالم] از فیروزی و سرسبزی دراز باد! مردی سخت دانا و فاضل آمده است از ولایت خراسان از شهر طوس و بروی بسیار ظلم و تعدی رفته است و او را از خانه خویش آواره کرده اند. چون حال وی سخت شده است، از آنجایکه گریخته است و اینجا آمده تا از خداوند عالم داد خواهد و از حال نفقات سخت درمانده است و بنده او را مراعات میکند و بخانه بنده می باشد و از حدیث سیرالملوک میان ما سخن رفت، این قصه بمن داد و نیز گفت شاید بودن که خود همه گفته باشند. سلطان محمود فرموده که این مرد را پیش من آر تا بدرستی حال وی بدانم. اگر این کتاب بدین عبارت با شعر کرده اند، ما بدین شغل رنج نبریم و چیزی نفرمایم که آن بر ما

عیب کنند و مردم در زبان گیرند. ماهک کس فرستاد و طوسی را بنزدیک سلطان خواند. چون طوسی بحضرت سلطان رسید آفرین کرد و دعا گفت و سلطان او را کرامتی کرد و بنواخت. بعد از آن سلطان او را گفت: احوال خود برگوی تا خود چگونه است. طوسی گفت جاوید زیاد ملک عالم! بنده مردی است مسم رسیده و از جور ظالمان گریخته و بسیار رنج دیده، خویشان را پناه خسرو کشید تا در عالم [۲ب] بنده نگاه فرماید کردن که از خدای تعالی مکافات یابد بخیر. سلطان محمود گفت: همه مراد تو برآید. بتوفیق خدای آمدمی که تو این شرح بما نمایی که این شعر که گفته است. ابوالقاسم طوسی بر پای خاست و گفت که این بنده چون از ماهک حال این کتاب پرسید این داستان بگفت. اگر خداوند را پسند آمد جمله این کتاب را با شعر کنم. سلطان چون این سخن بشنید شادمانه شد و بسیار ستایش خدای عز و جل کرد بهمه مرادی که یافت و فرمود که این هفت شاعر را که شهنامه بنظم میکردند حاضر آوردند. سلطان گفت: بدانید که این مرد شاعر است و دعوی مثنوی گفتن میکند و اینک این داستان آورده اند. کیست از شما که شعر از این بهتر گوید و یا مقابل این، که من این کتاب را بوی فرمایم؟ چون عنصری این داستان بدید در ساعت رنگ رویش متغیر گشت و سستی در زبانش آمد. گفت: نشاید که درین زمانه کسی باشد که شعر ازین بهتر گوید و یا در مقابل این شعر تواند گفتن. سلطان محمود گفت: اینک پیش شما نشسته است، بر وی امتحان کنید تا از فضل او آگاهی یابی. عنصری گفت بیه کس سه نیم مصرع شعر بگوئیم و یک نیم مصرع او بگوید. اگر شعر این آزاد مرد بشعر ما اتصال دارد، فرمان خداوند را باشد، و اگر نه، رضا بدهد که کسی که [بر] مردمان حکیم تعدی کند، سزاوار او آنچ لایق باشد باوی بکنیم. ابوالقاسم طوسی از طبع خویشان آگاه بود و برخویشان می جوشید. هم در ساعت گفت: کار از حکایت گذشت، بگوئید آنچ سگالیده آید تا من بدولت سلطان برهان خویش بنمایم. عنصری و فرخی و عسجدی اختیار کردند:

عنصری گفت: چون روی تو خورشید نباشد روشن

فرخی گفت: هم رنگ رخت گل نبسود در گلشن

عسجدی گفت: مژگانتم همی گذر کند بر جوشن

فردوسی گفت: مانند ستان گیو در جنگ پشن^{۱۲}

عنصری چون این سخن بشنید برپای خاست و بوسه بردست ابوالقاسم طوسی داد و گفت: مقرر گشتیم که ازین بهتر سخن کس نگوید. و شعرها که خود گفته بودند همه پیش سلطان محمود بدریدند و بینداختند و اعتماد این کتاب بر طوسی کردند و سلطان چون این

حال بدید از شاعران التماس کرد که باید بر بدیهه یک دویتی اندر خط ایاز که دمد بگوئید. جمله شاعران عاجز بماندند و همه اشارت بابوالقسم طوسی کردند که او تواند گفتن. طوسی در حال این بگفت:

مستست بتا چشم تو و تیر بدست بس کس که ز^{۱۳} تیر چشم مست تو بخت
گر پوشد عارضت زره عذرش هست کز تیر برمد همه کس خاصه که مست

سلطان محمود چون این دویتی بشنید در حال گفت: شاد باش ای فردوسی که مجلس ما را چون فردوسی (فردوس؟) کردی، و بسیار خلعت نیکو او را بداد و بعد از آن او را فردوسی گفتندی و کتاب سیرالملوک بدو داد تا بنظم آورد. پس فردوسی بشغل خویش مشغول شد و ستایش سلطان محمود گفت و چند کس را در اول کتاب یاد کرد مگر خواجه حسن میمندی که وزیر خاص محمود بود و از آن سبب میان ایشان موافقت نبود که فردوسی مردی شیعی مذهب بود و حسن میمندی از جمله نواصب و او را همه میل بدین مذهب بیشتر بودی و هر چند دوستان او را نصیحت بیشتر کردند که با وزیر ازین معنی لجاج نشاید بردن، گفتار ایشان قبول نکردی و جواب وی چنین بودی که من دل بر آن بنهادم که اگر خدای تعالی چنین تقدیر کرده است که این کتاب بزبان من گفته شود طمع از مال سلطان بیردم که مرا بجای وزیر حاجت باشد؟ (فردوسی؟) بیشتر ازین بمن زیان نخواهد کردن البته و اصلاً او را هیچ...^{۱۴} [۱۳] و شعر نیک دانستی و فردوسی نزدیک پانصد بیت در مدح شاه گفته بود و در شهنامه آورده و شرحی داده که تو شاه مازندرانی بنیره (بنیره) رستمی و نسب تو بسام و نریمان می کشد و مرا این نظم شهنامه عرض تو بودی، و چنانکه عادت شعراست نام و نسب او را شاخی و بیخی نهاده. شاه را این مدح خوش آمد و می خواست تا او را بازگیرد و از سلطان محمود می ترسید. دلش بر آن قرار گرفت که او را چیزی فرستد و از مازندران بفرستد. شصت هزار دینار زر سرخ و یرا داد و خلعتی نیکو شایسته و پیغام کرد بوی که شاه عذر می خواهد و می گوید ما ترا از پیش خویش نفرستادمانی، اما سلطان محمود بر تو آورده است و مبادا که اگر تو اینجا مقام سازی آن خبر بوی رسد کار مشکل شود و از ما طلب کار تو باشد. این صلت بستان و چنان که آمدی بسلامت ازین شهر بیرون شو. فردوسی را نیز آن اشارت موافق آمد. زر بستد و روی بغداد آورد، و در آن عهد خلیفه القادر بالله بود. چون مدتی در بغداد بیاسود قصه نوشت بخلیفه و احوال خویش از اول تا آخر بازگفت. و بدان سبب که میان خلیفه و سلطان محمود وحشتی می بود، بسبب آنکه سلطان از وی زیادتی القاب التماس می کرد و خلیفه مبذول نمی داشت و بیش از غیاث الدیناوالدین نمی نوشت و رسول سلطان

در بغداد مدتی دراز بدین سبب بازمانده بود و بغزنین بازفرستادی بی مقصود. پس سلطان محمود نوشته بخلیفه نوشت از سر تهدید و بیم و گفته: اگر خواهی تا خاک بغداد بر پشت پیلان بغزنین آرم. خلیفه جواب بازفرمود. درجی کاغذ پهن و دراز فراز گرفتند و اول بنوشتند بسم الله الرحمن الرحیم، پس بخطی سطرال م، و آخر نوشته وصلی الله علی محمد و آله. چون جواب نامه بغزنین رسید سلطان سرش بگشاد و جمله دبیران را حاضر کرد. هر چند کوشید تا از آن سه حرف غرض حاصل کند، ممکن نمی گشت. تا یکی از دبیران ایستاده گفت: که هنوز قربت نشستن نیافته بود. که اگر پادشاه دستوری دهد بنده رمز بازگوید که چیست. گفتند: بگو. گفت. سلطان روی سوی دبیران کرد و گفت: راست می گوید. و حاضران نیز یک کلمه گشتند، و این دبیر در ساعت قربت نشستن یافت از سلطان. پس خلیفه فرمود تا فردوسی را نواختی عظیم کردند و حرمتی بزرگوار داشتند. و فردوسی لغت تازی سخت نیکو دانست و فصاحتی تمام داشت. بهر وقت خلیفه را مدحتی گفت و او را در حرمت می افزود. تا سلطان محمود فرمان یافت و پس از آن سلطنت بمسمود پسرش افتاد و فردوسی از خلیفه دستوری خواست تا بوطن خود بازرود. خلیفه او را تشریفی عظیم بفرمود و او بسلامت بوطن خود بازرفت و باقی عمر پیش خویشان و فرزندان بگذرانید. و در اخبار چنین آمده است که یکشب فردوسی رستم را در خواب دید و او را گفتی: ترا از من چه راحت رسیده است که نام من زنده گردانیدی و ستایش من در کتاب شهنامه کردی؟ اکنون بدین چه کردی با تو احسانی کنم که ترا و فرزندان ترا تا دامن قیامت تمام باشد. برخیز و بفلان کوه رو که بر در طوسست که من بدان وقت که در ترکستان پادشاه بودم گنجی آنجا بنهادم که در حد وصف نیاید که چه نعمت در آنجا است. برگیر و بخرج می کن تا آخر از من نیز احسانی بینی. فردوسی از خواب بجهت و بدانجا که او نشان داده بود بیامد و طلب کرد و گنجی بیافت و آنرا برگرفت و در روزگار خود صرف می کرد تا عالمیان بدانند که هر کس... و می گوید با داشتن آن باز یابد اگر نیکو کند نیکی و اگر بدی کند بدی، تا هر کس جز بنیکی روزگار خود صرف... این ترسلی است که نبشته آمد تا بر خواننده آسان باشد و از حال... جواب باز توان دادن که مرتبت مردم از دانش مرد باشد. خداوند ما را از جمله عالمیان...

یادداشتها:

۱ - نگاه کنید به: «معرفی و ارزیابی برخی از دستویسهای شاهنامه»، در: ایران نامه، سال سوم (۱۳۶۴)، شماره

۳، ص ۴۰۶-۳۷۸؛ سال چهارم (۱۳۶۴)، شماره ۱ ص ۴۷-۱۶؛ شماره ۲، ص ۲۵۵-۲۲۵.

۳- نگاه کنید به شرح کاملی که آقای پیه مونتره درباره سرگذشت کشف این دستنویس و معرفی آن نوشته اند:
A.M. Piemontese, *Nuova luce su Firdausi: uno "SAHNAMA" datato 614 H./1217 a Firenze*,
Annali dell' Istituto Orientale di Napoli, Vol. 40 (N.S. XXX), 1980, pp. 1-93.

۴- نگاه کنید به: ایران نامه، سال پنجم (۱۳۶۵)، شماره ۱، ص ۶۷.

۵- نگاه کنید به: ایران نامه، سال پنجم (۱۳۶۵)، شماره ۱، ص ۶۶-۶۷.

۶- نگاه کنید به: ایران نامه، سال پنجم (۱۳۶۵)، شماره ۱، ص ۶۶.

۷- از دیگر واژه های عربی که در بیت های اصیل خطبه داستان اکوان دیوبکار رفته اند، واژه های آلت، ولیکن، معنی (بیت های ۲۷ و ۳۱) بر طبق فرهنگ ولف در شاهنامه فراوان، و توحید (بیت ۹) یک بار دیگر (چاپ مسکر ۱۷۹/۳۲۴/۹) بکار رفته اند. واژه ایام (بیت ۱۹) نیز یکی دوبار دیگر در شاهنامه آمده است، ولی محتملاً همه جا گشته هنگام است. واژه یونانی الاصل فلسفه (بیت ۵) تنها در همین جا بکار رفته است، ولی صورت فیلسوف در شاهنامه فراوان بکار رفته است.

۸- نگاه کنید به: ایران نامه، سال سوم (۱۳۶۳)، شماره ۲، ص ۲۵۹ بجلو؛ سال چهارم (۱۳۶۴)، شماره ۱، ص

۲۸؛ شماره ۲، ص ۲۵۴.

۹- درباره دلایل الحاقی بودن برخی از این روایات و برخی دیگر روایات نگاه کنید به: «معرفی قطعات الحاقی

شاهنامه»، در: ایران نامه، سال سوم (۱۳۶۳)، شماره ۱، ص ۵۳-۲۶؛ شماره ۲، ص ۲۶۱-۲۴۶.

۱۰- نگاه کنید به: ایران نامه، سال پنجم (۱۳۶۵)، شماره ۱، ص ۵۶-۶۳.

۱۱- جز مقالاتی که در بالا از آنها یاد شد، نگاه کنید به: «بازداشت های در تصحیح انتقادی بر مثال شاهنامه»،

در: ایران نامه، سال چهارم (۱۳۶۵)، شماره ۳، ص ۳۶۲-۳۹۰؛ سال پنجم (۱۳۶۵)، شماره ۱، ص ۴۷-۷۵؛ شماره

۲، ص ۲۵۰-۲۸۵؛ «سی نکته در ابیات شاهنامه»، در: آینده، سال هشتم (۱۳۶۱)، شماره ۹، ص ۵۷۵-۵۸۴؛

شماره ۱۱، ص ۷۹۸-۷۹۰؛ سال دهم (۱۳۶۳)، شماره ۲-۳، ص ۱۲۵-۱۳۳؛ شماره ۴-۵، ص ۴۳۱-۴۴۱؛ «چهل و

یک نکته در ابیات شاهنامه»، در: نامواره دکتر محمود افشار، جلد سوم، تهران ۱۳۶۶، ص ۱۸۲۸-۱۸۵۶.

۱۲- در دستنویس های دیگر طبع آزمایی شاعران نه در حضور محمود، بلکه بر در غزنین روی می دهد.

۱۳- اصل: از

۱۴- متن در این جا افتادگی دارد و آنچه افتاده است مربوط به موضوع رنجش فردوسی از محمود و سرودن هجو

نامه و گریختن شاعر به طبرستان بوده است.